

تفسير أحمد

دبائت: الصاع محمد شاه (ببمان) سوتت

بارة ٢٩

ترجمه و تفسير سورة «الإنسان»

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

چاپ اول ٢٠٢٠ ©

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و تفسیر سوره الإنسان

سوره الإنسان در مکه مکرمه نازل شده و دارای سی و یک آیه و دو رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

«سوره الإنسان»؛ بدین جهت بنام «الإنسان» مسمی شده است، که درین سوره در اول آیه نام انسان به کار رفته است و به این بیان که پروردگار با عظمت انسان را از عدم خلق نموده است.

محل نزول:

در مورد اینکه سوره انسان در مکه نازل و یا هم در مدینه، بین خود اختلاف است، برخی از مفسرین بدین باور اند که تمام این سوره مکی می باشد. از عکرمه و حسن مدنی بودن این سوره نقل شده است که این سوره الی آیه «و لا تُطْع مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كُفُورًا» که آن در مکه نازل شده است. همچنان برخی از مفسرین می فرمایند که از آیه: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» تا آخر سوره مکی که هشت آیه است، و از اول سوره تا آیه مذکور که بیست و دو آیه است مدنی میباشد.

ولی بیشترین صاحب نظران از جمله: عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، قتاده و.. این سوره را مکی میدانند. و این نظر نیز قابل ترجیح و نزدیک به ثواب می باشد. (الناسخ والمنسوخ جلد 3 صفحه 132، اتقان جلد 1 صفحه 59). و کتاب «شناخت مکی و مدنی قرآن سوره انسان: اثر علمی و تحقیقی: پوهندوی دوکتور عبد القدوس «راجی»» (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی)

محتوای کلی این سوره:

- محتوای این سوره بر پنج بخش اساسی تقسیم میگردد:
- در بدو از آفرینش انسان و خلقت او از نطفه امشاج (مختلط) و سپس هدایت و آزادی اراده او بحث می نماید.
- در بخش دوم بحث از پاداش ابرار و نیکان بعمل می آورد.
- در بخش سوم دلائل استحقاق این پاداشها را در جمله‌هایی کوتاه و مؤثر تشریح می فرمایند.
- در بخش چهارم به اهمیت قرآن، و طریق اجرای احکام آن، و راه پرفراز و نشیب خودسازی اشاره شده.
- در بخش پنجم بحث از حاکمیت مشیت الهی را مورد بحث قرار می دهد.

تعداد آیات:

چنانچه در فوق ذکر گردید تعداد آیات سوره انسان سی و یک آیه میباشد.

تعداد کلمات:

تعداد کلمات سوره انسان به دوصد و چهل کلمه میرسد (این عدد در بین علماء قابل بحث است).

تعداد حروف :

تعداد حروف سوره انسان هزار و چهارصد و پنجاه حرف می باشد (البته این عدد در بین علماء قابل بحث است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خدای بخشاینده و مهربان

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» ﴿١﴾

(آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود) (١)

«هَلْ أَتَى ...» = قَدْ أَتَى. استفهام تقریری است.

«الدَّهْرُ» «روزگار، زمان».

«مَّذْكُورًا» «قابل ذکر».

آیا میخواید بفهماند انسان موجودی است حادث، که در پدید آمدنش نیازمند به صانعی است تا او را بسازد و خالق که او را خلق کند و همینطور هم بوده است، پروردگارش او را آفریده و به تدبیر ربوبیت اش به ابزار شعور یعنی سمع و بصر مجهزش کرده، تا با آن ابزار شعور به راه حق هدایت شود.

ناچیز بودن انسان گاهی طبیعی است، «لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» ولی به تأسف باید گفت که در برخی از اوقات همین انسان به عمل و یا گفتار ناخردمندانه اش منزلت خویش را به سرحد ناچیز بودن میرساند. طوری که قرآن عظیم الشان می فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ...» (آیه 68 سوره مائده) ای اهل کتاب! اگر کتاب آسمانی را برپا ندارید، هیچ هستید.

خواننده محترم!

کلمه انسان شصت و پنج بار در قرآن عظیم الشان به کار رفته است، که از آنجمله 12 بار از خلقت انسان از نطفه یاد اوری بعمل آورده است، تا هم قدرت خداوند معلوم شود که از نطفه ای انسان را می سازد و هم انسان دچار غرور و تکبر نگردد. اگر به صورت کل که به فحوای این آیات نظر انداخته شود، در خواهیم یافت که از آن جسد ظاهری و صورت ظاهری مراد نیست چنانکه در بشر مراد است، بلکه باطن، نهاد، استعداد، انسانیت و عواطف او در نظر اند.

خداوند متعال به نیکوترین شیوه انسان را خلق کرد، وی را بالاترین کرامت بخشید و هستی را برایش مسخر کرد تا سبب تمایز و برتری وی شود. به وی نعمت عقل را ارزانی فرمود و بر فطرتی آفرید که به سوی کمال سیر کند و در او میل به شهوت قرار داد تا با تجربه صبر و شکر در برابر آن، راه نزدیکی به الله برایش میسر گردد. به او آزادی و اختیار بخشید، تا اعمالش را ارزشمند گرداند. و برایش کتابهایی فرستاد تا به او الهام کند که پاکیها برایش مجاز و پلیدیها برایش ممنوع است. خداوند این همه را به انسان نمایان کرد که پروردگارش را بشناسد و بندگی او را به جای آورد و در نهایت، خوشبختی دنیا و آخرت را برای خود رقم زند.

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» ﴿٢﴾

همانا ما انسان را از نطفه‌ای مختلطی (از نطفه مرد و زن) خلق کردیم تا او را بیازماییم، پس او را شنوا و بینا گردانیدیم. (۲)

«أَمْشَاجٍ» جمع آن «مشج و یا مشیج» است، که به معنای مخلوط و آمیخته می‌آید، که در ظاهر هدف از آن نطفه‌ای آمیخته مرد و زن است. در «دروح المعانی» از بعضی مفسرین نقل شده است که مراد از «امشاج» اخلاط اربعه‌ای هون، بلغم، سودا و صفرا است که نطفه از آنها ترکیب یافته است.

هدف آیه مبارکه که میفرماید ما انسان را از حالی به حالی دیگر در می‌آوریم این است که، نطفه را علقه (خون بسته) و علقه را مضغه (گوشت جویده شده) کرده تا در آخر خلقتی دیگرش می‌کنیم و به همین منظور او را دارای قوای چشم و گوش (که همانا هدف مشاعر و عقل و هوش) می‌گردانیدیم، تا دعوت الهی را که به او میرسد بشنود و آیات الهی را که وحدانیت پروردگار با عظمت، رسالت انبیاء رسول و پیامبران، قیامت و بعث بعد الموت را اثبات میکند، ببیند و به این ترتیب با آگاهی تمام در مسیر حق حرکت کند. نطفه‌ی مخلوط میتواند اشاره باشد به اختلاط اسپرم و تخمه، یا اشاره باشد به استعدادهای مختلفی که درون نطفه وجود دارد، یا اشاره به مواد مختلفی باشد که نطفه را می‌سازد.

واقعا که خلقت مخلوقات معجزه است:

آشیای عادی و غیر عادی و آنچه را که از طریق عقل به وجود آنها پی می‌بریم، و یا آشیای را که برخی مردم آن را غیرقابل درک می‌پندارند، تماماً و به طور یکسان در تحت سیطره قدرت الهی قرار دارند، خداوند متعال هر آنچه بخواهد به وقوع می‌پیوندد، طوریکه قرآن عظیم‌الشان در (آیه 69 سوره انبیاء) می‌فرماید: «قلنا ینارکونی برداً و سلاماً علی ابراهیم» (به آتش هدایت دادیم که آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم). آتش جز به اراده الله تعالی نمی‌سوزاند، هر گاه خداوند بخواهد که بسوزاند، میسوزاند و چنانچه او نخواهد، نمی‌سوزاند، و آب با خواست خداوند به صورت سیال و مایع می‌باشد، و هر گاه خداوند بخواهد جامد و سخت گردد چنان خواهد شد؛ دقت کنید به آنچه که خداوند متعالی در مورد حضرت موسی علیه السلام انجام داده است: «فلما تسرعاً الجمعان قال أصحابُ موسیٰ اِنَّا لمدرکون، قال کلاً انّ معی ربّی سیهدین، فأوحینا الی موسیٰ ان اضرب بعصاک البحر فانفلق فکان کلُّ فرقٍ کالطّود العظیم» (آیه 63 سوره شعرا) (هنگامیکه هر دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما به دست فرعونیان گرفتار می‌گردیم. موسی گفت: چنین نیست پروردگار با من است، رهنمودم خواهد کرد. به دنبال آن به موسی علیه السلام وحی نمودیم که عصای خود را به بحر بزن، بحر از هم شکافت، و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید).

بصورت کل باید گفت: همه اشیاء در گره ارضی ما، فرق نمی‌کند اشیاء عادی باشد و یا غیر عادی همه آن معجزه است. بطور مثال: به گاوی که تولید کننده شیر است، توجه بفرماید که اگر علماء تمام جهان دست به دست هم دهند، هرگز قادر نخواهد شد که از این گیاه سبز شیر تولید کند که حاوی خواص شیر و مواد غذایی ما در آن فراهم شود، پس آیا گاو معجزه نیست؟

آیا آفرینش انسان معجزه نیست؟

آیا رویاندن گیاه معجزه نیست؟

آیا بارش باران معجزه نیست؟

و شما در حیطة میلیون‌ها معجزه واقع شده‌اید، و با تأسف از آنها آگاه نیستید.

آیا بصورت کل هستی معجزه نیست؟

توجه بفرماید در مولود که چگونه از آب ناچیزی خلق شده است. از نطفه‌ی ناچیزی که با چشم دیده نمیشود، چهارصد میلیون نطفه از مرد به یکباره رها میگردد. هر کدام دارای سر، گردن و دم میباشند و گسترش مییابند، و در رأس آن ماده‌ای است که با پوست نازکی پوشانده شده است، و چون با تخمدان برخورد نماید پاره گردد. و این ماده در ذوب نمودن جدار تخمدان و دخول به آن دارای نقش مییابد، و نطفه به تخمدان وارد گشته، و در طریق رفتن به رحم، بدون افزایش حجم به تعداد فراوانی تقسیم گردد. پس دیده می شود که آفرینش انسان معجزه بینظیر است.

واقعاً خلقت انسان معجزه است:

در حیات هر کدام از انسان‌ها نشانه‌های اعجاز‌آوری است که آشکارا بر عظمت خدای عزّ و جلّ دلالت مینمایند، که از جمله آنها تشکیل جسم ما است که نسبت به هر چیز برای ما نزدیک تر است. بطور مثال در سر هر کدام از ما سه صد هزار موی وجود دارد، که هر موی دارای پیاز، رگ، سرخرگ، ماهیچه، عصب، غده چربی و وراثتی می‌باشد.

به شبکه چشم نظر بیاندازیم که دارای ده قسمت مییابد، که در بین مخروط [چشم] و کمانک [آن] صد و چهل میلیون گیرنده نور یافت میگردد، و عصب بینایی که از چشم به مغز میرسد شامل پنج صد هزار تار عصبی است.

به گوش نظر بیاندازیم، مانند شبکه چشم در آن (قسمت‌های مختلف) وجود دارد، و در آن سی هزار سلول صرف برای شنیدن صدا از جمله خفیف ترین صدا وجود دارد. به مغز نظر بیاندازیم در مغز دستگاهی است - که تفاضل زمانی - که از یک هزار و ششصدم ثانیه کمتر است - برای حصول صدا به هر گوش را اندازه گیری مینماید، و جهت صدا را برای انسان معلوم و معین میسازد.

به زبان نظر بیاندازیم؛ در روی زبان جهت شناخت مزه‌های شیرین، ترش، تلخ و شور برآمدگی چشایی وجود دارد، که وظیفه آن انتقال مزه خوردنی‌ها به مغز مییابد. هر حرفی که بر روی زبان به صدا در می‌آید، هفده عضله در تشکیل آن شرکت مینمایند. چه کسی باور مینماید؟ که در قسمت داخلی دهان پنجمصد هزار سلول وجود دارد؟ و در هر پنج دقیقه نیم میلیون سلول در دیواره داخلی از بین رفته، و نیم میلیون سلول () جدید دیگر جای آنها را پر میکند.

کرویات سرخ خون چنانچه کنار هم چیده شوند طول آن شش برابر محیط زمین مییابد، و در هر میلیمتر مکعب خون پنج میلیون گلبول سرخ وجود دارد، و هر گلبول سرخ در روز هزار و پنجمصد بار در خون به گردش درمی‌آید، و مسافت هزار و پنجاه کیلومتر را طی مینماید.

به قلب انسان نظر اندازیم ؛ قلب (انسان) در عمر متوسط بیشتر از ظرفیت یک [ساختمان] آسمان خراش خون پمپ می‌نماید، در یک دقیقه شصت الی هشتاد بار نبض می‌زند، و در روز هزار بار میتپد، که در این تعداد تپش هشت هزار لیتر خون پمپ مینماید و هر دو صد لیتر معادل یک بیلیار می‌باشد، و برخی دانشمندان تهیه خون توسط

قلب را در عمر، پنجاه و شش میلیون گیلن حساب نموده‌اند و هر گیلن معادل پنج لیتر می‌باشد.

و انسان در هر 2 ثانیه صد و بیست میلیون سلول مصرف مینماید، و مغز انسان دارای چهارده میلیارد سلول بیرونی و صد میلیارد سلول پایه‌ای می‌باشد که کارایی آنها هنوز شناخته نشده است، و مغز پیچیده ترین دستگاه در وجود انسان می‌باشد، با این وجود مغز از فهم حقیقت خود عاجز است.

و در دو شش (ریه) انسان همسان خوشه‌های انگور هفتصد میلیون نوع سلول ریوی وجود دارد، و اگر پخش گردند، مساحت دوصدمتر مکعب را اشغال مینمایند، و هر دو شش در روز بیست و پنج هزار بار میتپند، و صد و هشتاد متر مکعب استنشاق مینمایند. به جگر انسان نظر به اندازیم، در جگر سیصد میلیارد سلول وجود دارد که در ظرف چهار ماه تماماً تجدید می‌گردند، وظایف جگر بی نهایت فراوان است، مهم و حیرت‌آور است، طوری که انسان بدون جگر بیش از سه ساعت نمیتوان زنده ماند. و اگر به معده نظریه اندازیم صرف در جدار معده میلیاردها سلول وجود دارد. که در یک روز افزون بر چند لیتر اسید را تراوش مینمایند، و دانشمندان در حل این معما - که چرا معده خودش خود را هضم نمینماید؟ - بسیار تلاش نموده‌اند که علت آنرا از لحاظ علم در یافت نمایند که تا هنوز بدان قادر نه شده‌اند، بناءً گفته می‌توانیم که همین معده با این وظایف اش معجزه می‌باشد.

و اگر به روده‌ها نظر به اندازیم؛ در روده سه هزار و ششصد موی روده‌ای جهت مکیدن در هر سانتی‌متر مربع یافت می‌گردد، و این موی‌ها تماماً هر چهل و هشت ساعت دوباره تجدید حیات مینمایند.

و همچنان اگر به گرده‌ها نظر به اندازیم؛ در گرده‌ها دو میلیون دستگاه تصفیه [خون] که طول آنها روی هم صد کیلومتر می‌باشد، وجود دارد. که در هر روز، پنج بار خون از آنها عبور مینماید.

و زیر لایه پوست پانزده میلیون تنظیم‌کننده و تهویه حرارت بدن یافت میشود، که همان غده عرق ریز باشند و هر غده عرق ریز نیز دارای تهویه، تنظیم، تعدیل حرارت و رطوبت می‌باشد.

بناءً با این چشم و کالبدی که ما با آن زندگی و حیات بسر می‌بریم؛ نزدیک‌ترین شیء نسبت به ما می‌باشد و این واقعیت‌های است که اطباء دهها سال پیش آنرا کشف نموده‌اند و مطلقاً جای جر و بحث نیست و قرآن نیز میفرماید: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (سوره ذاریات: 21) (و در خود شما [آیاتی] وجود دارد آیا نمی‌بینید؟).

واقعاً خلقت انسان در زیباترین شکل آن بوده طوری که خالق لایزال میفرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (سوره تین: 4-6) «ما انسان را در بهترین شکل و سیما خلق نمودیم، سپس او را به پایین ترین مرحله باز گردانیدیم، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداش تمام ناشدنی است».

پروردگار ما هر آنچه را ساخته و خلق نموده به آن کمال و زیبایی بخشیده است، و می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (سوره تین: 4) و باز می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّلَكَ فَعَدَلَكَ» (سوره انفطار: 7) (پروردگاری که تو را آفریده است و سپس

سر و سامانت داده است، و بعد تو را معتدل و متناسب کرده است. (این همه نشانگر عنایت خاص خالق لایزال است، و اشاره دارد به اینکه انسان نزد خداوند و در نظام هستی دارای ارج و منزلت مییاشد. بصورت کل انسان عظیمترین معجزه مییاشد.

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» ﴿٣﴾

«هرآینه ما راه را به او نشان دادیم، خواه شکرگزار باشد یا ناسپاس» (۳)
برای رساندن انسان به سعادت و کمالش، علاوه بر مجهز کردن او به ابزار شناخت راه سعادت و کمال را نیز به او نشان داد تا بتواند راه صحیح را از خطا بازشناسند. حال انسان‌ها در مقابل هدایت الهی این اختیار را دارند که تسلیم شده و شکر این نعمت را به جا آورده و به سعادت برسند یا مخالفت کنند و کفران این نعمت کرده دچار شقاوت شوند پروردگارمَّتَّان راه حق و باطل، هدایت و ضلالت، خیر و شر را برایش واضح کرد. منافع و مصالح، خوبی‌ها و مضاررات را به او معرفی داشت که او به فطرت و عقل خویش آن را طی نماید، همچنان پیامبران را برای رهنمایی حلال از حرام و رسیدن انسان به معراج سعادت فرستاد، آیات خویش را نازل کرده و ادله را برپا کرد، خواه این انسان است که به اختیار خویش شکرگزار بوده و راه ایمان و عبادت و تقوی را در پیش میگیرد، خواستار جنت است، و یا ناسپاس که کفر می ورزد و خواستار جهنم مییاشد.

مفسرین می نویسند که انسان در مسیر بندگی و شکر از الله تعالی، مرحله ضعیف یا متوسطی را طی میکند ولی در راه سرکشی، تمرد و بغاوت مرحله بالایی را میپیماید. در شکر، شاکر است (نه شکور)، ولی در کفر، کفور است. «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» یعنی شکر او معمولی ولی کفر او قوی است. در قرآن عظیم اَلشَّان نمونه های زیادی در این مورد داریم:

از آنجمله طوریکه میفرماید: «إِنَّهُ لَيُؤْسُ» انسان بسیار مایوس است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ» به راستی که انسان بسیار ظالم است. «كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» انسان موجودی عجول است. «كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» انسان، تنگ نظر است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» انسان بسیار حریص و کم طاقت است. «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» هنگامی که شری به او رسد، بسیار جزع و فزع میکند. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

«إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا» ﴿٤﴾

ما برای کافران زنجیرها و بندها و آتش سوزان آماده ساخته ایم (۴)
«سَلَاسِلَ»: جمع سِلْسِلَة، زنجیرها. در رسم الخط قرآنی الف زائدی در آخر دارد.
«أَغْلَالٌ» «جمع غل، غلها، بندها». (برای معلومات بیشتر به: اعراف / رعد / غافر) مراجعه فرماید.

در این ایه متبرکه که به عاقبت وخیم اشخاصی که کفر ورزیده و از راه هدایت الله انحراف نموده اند اشاره بعمل آمده است. در مورد اشخاص شکرگزار و ناسپاس بحث نموده و به بیان یک واقعیت میپردازد که: برای کافران، زنجیرها و غلها آماده کردیم که توسط آنها دست‌های آنان در گردن‌هایشان سخت بسته می‌گردد و در آتشی که برای شان آماده شده است در حالی که مقید اند میسوزند.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» ﴿٥﴾

بی‌گمان نیکوکاران (در بهشت) از کاسه‌ای می‌نوشند که با کافور آمیخته است. (۵)
«ابرار»: اهل طاعت و اخلاص، یعنی از جمله اشخاصی اند که حق الله تعالی را ادا می‌کنند. در حدیث شریف آمده است: «والبر ما اطمأنت إليه النفس». «بر چیزی است که روان بدان آرام گیرد».

«کأس»: پیاله شراب است «که آمیزه آن کافور است» یعنی: کافور با آن آمیخته می‌شود تا بوی و طعم شراب کامل و لذت بخشتر گردد.
«مِزَاجُ»: آمیخته.

«کافوراً»: گیاه خوشبوئی است که عربها آن را به داخل شراب می‌ریختند تا معطر گردد (مراجعه شود به تفسیر: فی ظلال القرآن). ولی در این آیه متبرکه اسم آبی است در جنت. تشبیه آن به کافور از لحاظ سفیدی و خوشبوئی است. یعنی محتوای آن از آبی به نام کافور است. شراب آن، خوشبو و سفید همچو کافور است.

«عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» ﴿٦﴾

از چشمه‌ای که بندگان خداوند از آن می‌نوشند آن را به خواست خود جاری می‌سازند (۶)

«عَيْنًا»: چشمه‌ای. بدل از (کافوراً) یا مفعول به فعل محذوف (أَعْنَى) یا (أَخْصُ) است.
«يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»: بر می‌جوشانند و به فوران در می‌آورند.

در آیه مبارکه پروردگار با عظمت می‌فرماید که جنتیان آن چشمه را به هر جایی از بهشت که بخواهند، روان میکنند و از آن هر گونه که بخواهند، فایده می‌گیرند. هدف اینست که آن چشمه، تحت امر و تصرف جنتیان قرار دارد.

در حدیث شریف آمده است: «در بهشت چهار چشمه وجود دارد؛ دو چشمه () آن زیر عرش روانند که خداوند از یکی از آنها چنین یاد کرده است: «يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (الإنسان: 6) و آن دیگر چشمه زنجبیل است. دو چشمه دیگر از فراز عرش فواره‌زنده یکی از آنها را خداوند چنین یاد کرده است: چشمه‌ای است در آن که سلسبیل نامیده میشود و دیگری آن چشمه تسنیم است.

حسن بصری می‌گوید: «چشمه تسنیم مخصوص مقربان و به عنوان آب شرب ایشان است که از آن برای ابرار آمیزه‌ای است چنانکه از چشمه‌های زنجبیل و سلسبیل نیز برای ابرار آمیزه‌ای است».

امام رازی می‌گوید: «از این آیات که در ذکر عذاب شیوه اختصار و در شرح ثواب شیوه تفصیل به‌کار برده شده، این دلالت بر می‌آید که جانب رحمت غالب‌تر و قوی‌تر است».

«يُؤْفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» ﴿٧﴾

(بندگان نیکوکار) به نذر وفا میکنند و از روزی می‌ترسند که (عذاب و) شر آن فراگیر است. (7)

«مُسْتَطِيرًا» «فراگیر».

یعنی ابرار، با بصیرت تمام معاد را باور دارند و به تمام جزا‌هایی که در آن روز دامن بدکاران را می‌گیرد ایمان دارند، و اثر این ایمان در اعمال‌شان کاملاً نمایان است.

- زمانی انسان به کمال واقعی دست می یابد که نیکی در انسان نهادینه شود. طوریکه میفرماید: «يُؤْفُونَ، يَخَافُونَ، يُطْعَمُونَ و...» (اگر توجه بفرماید: تمام کمالات با فعل مضارع که نشانه استمرار فعل است، آمده است.) از جانب دیگر؛ اطعام و انفاق زمانی دارای ارزش بیشتر میباشد، که شیء انفاق شده، مورد ضرورت و علاقه انسان باشد. زیرا مفهوم در ایه متبرکه همین است؛ تعدادی از انسانها طعام را دوست دارند و گروهی اطعام را: «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» و از طرف دیگر اطعام، زمانی ارزش بیشتری دارد که از خود و با دست خود باشد «نُطْعِمُكُمْ» و نباید فراموش کرد که کمک زمانی دارای ارزش واقعی خویش است که به دور از هر منت و انتظاری باشد. «نُطْعِمُكُمْ لِرِجَالِهِ اللَّهِ» و در نهایت آنچه به عمل ارزش میدهد، انگیزه خالصانه و اخلاص در عمل است. «نُطْعِمُكُمْ لِرِجَالِهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً».

یادداشت کوتاه:

طعام مصدر باب افعال و از ریشه «طعم» به معنی طعام دادن است. در مورد اینکه هدف از طعام چیست لغویان به یک نظر نیستند: برخی گفته اند: هر چیزی است که چیده و جمع آوری شود، اعم از حیوانات و میوه ها و برخی طعام را مخصوص خرما و برخی دیگر فقط گندم می دانند. ولی به نظر میرسد همه این موارد مصداق طعام باشد و همانگونه که ابن منذر و راغب میفرمایند: طعام عبارت است از هر چیزی که خوردنی باشد. بنابراین، اطعام یعنی خوراندن و طعام دادن از آنچه که ذکر شد. همچنان این بندگان صالح و نیکوکار «به نذر وفا میکنند» یعنی: آن ها چون برای خدای سبحان نذر کنند، به نذر خود وفا میکنند.

نذر چیست:

نذر در لغت به معنی الزام کردن آمده است، و هدف از آن اینکه: انسان چیزی را بر خود لازم می گرداند: « نذر علی نفسه لله کذا، يَنْذِرُ، يَنْذُرُ، نَذراً و نذوراً» (ابن منظور، لسان العرب (ج 5 ص 200).

امام شافعی در کتاب «جرح عمد»، آن مال را که در جراحات از دیه واجب میباشد نذر نامیده و گفته که لغت اهل حجاز همین است و اهل عراق در مقابل، به آن ارش میگویند: (ابن اثیر، النهایة (ج 539) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج 6 ص 57) / زمخشری، أساس البلاغة (ج 2 ص 422).

معنی اصطلاحی نذر:

نذر در شریعت اسلام به این معنی میباشد که شخص بر خود عبادتی را که شرع بر او لازم نکرده، واجب گرداند. (ابن اثیر، النهایة (جلد 5 صفحه 39)

نذر در ادیان:

نذر یکی از عبادت های قدیمی که در امت ها و ادیان گذشته هم به حیث یک عبادت محسوب میشد و در نزد آنان وفای به آن لازم و واجب بوده است و کسی که به نذرش عمل نمیکرد، نکوهش و ذم میشدند و نوعی از مخالفت از دساتیر دینی و شرعیت شان به حساب میرفت.

نذر در اعراب جاهلیت:

مؤرخین می نویسند که در زمان جاهلیت و قبل از اسلام هم، مشرکان و بت پرستان مکه برای خداوند و بت‌ها نذر میکردند و خداوند هم از اهل جاهلیت نقل میکند که آن‌ها برای تقرب به خداوند برای بت‌ها نذر میکردند و آن‌ها را نزد خداوند شفیع قرار می دادند تا به حاجات و ضروریات شان رسیدگی شود. (سید سابق، فقه السنّه (جلد 3 صفحه 34)). حضرت عمر (رض) می فرماید: من در جاهلیت نذر کردم که شبی را در مسجد الحرام اعتکاف کنم و بعد از مسلمان شدنم از پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مورد سوال کردم و ایشان فرمودند که «به نذرت وفا کن».

نذر در اسلام:

اما موضوع نذر در شرع اسلامی مشخص و معلوم است و کتاب و سنت و اجماع بر مشروعیتش دلالت دارد.

و تعدادی از علماء از جمله امام نووی، امام ابن قدامه، امام سرخسی، امام ابن رشد، امام شوکانی، امام بهوتی، امام ابن مفلح، امام مرداوی، امام رویانی (رحمهم الله)، مذهب امامیه و ابن المرتضی صاحب بحر الزخار بر مشروعیت نذر، نقل اجماع کرده اند. (ابن قدامة، الشرح الكبير (جلد 11 صفحه 331)).

نذر واجب نیست:

هیچ یکی از فقها از جمله فقهی مذهب اربعه حکم بر واجب بودن نذر را نه نموده اند، و حتی از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نگردیده که نذر کرده باشند، بناءً گفته می توانیم که نذر بصورت قطع واجب نمیباشد. (ابن قدامة، المغنی (ج 11 ص 332)).

مستحب بودن نذر:

تعداد از علمای مذهب امام شافعی از جمله: قاضی حسین، متولی، ظاهر قول رافعی و امام غزالی (رحمهم الله) نذر کردن را عمل خیر و قربتی دانسته، و میفرمایند که نذر مندوب میباشد و لذا از کافر قبول نمیگردد. (شریبینی، مغنی المحتاج (ج 4 ص 410) شوکانی، نیل الأوطار (صفحه 1632) / ابن حجر، فتح الباری (جلد 11 صفحه 578)). شیخ امام قرطبی آن را در مجازاة مکروه و در تبرر مندوب میدانند و میگویند اگر فرد اعتقاد به تأثیر ذاتی نذر کند و آن را مؤثر بداند، نذر کردن برای اینگونه افراد حرام می باشد. (شوکانی، نیل الأوطار (ص 1632) ابن حجر، فتح الباری (ج 11 ص 578)). امام ابو حنیفه رحمه الله علیه میفرماید: نذر صحیحی بشرایط خود دارا باشد، قربت مشروع و مندوب می باشد و دلیل قربت بودن آن، به دلیل انجام اعمال خیری است که نذر کرده میشود و دلیل مشروع بودن آن به خاطر اوامری که از طرف شارع به ایفا کردن به آن آمده است. (الجزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة (جلد 2 صفحه 117)).

دلایل استحباب نذر:

علمای که بر استحباب بودن نذر قائل اند بر دلایل ذیل استنباط می نمایند: اول اینکه الله تعالی ایفا کنندگان نذر را مدح نموده اند: طوریکه می فرماید: «وَلْيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» (سوره الحج: 29). «و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند». و یا می فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ» (سوره البقرة: 270). «و هر چیزی را که انفاق کنید یا هر نذری که ببندید، قطعاً خداوند آن را میداند».

در این آیه، خداوند متعال میفرماید که به نذر کنندگان و بخشندگان پاداش داده میشود و عمل آن‌ها فراموش نمیشود؛ لذا نذر کردن قربت است که پاداش دارد. (شربینی، مغنی المحتاج (ج 4 ص 410) ابن حجر، تحفة المحتاج (ج 10 ص 67).

مباح بودن نذر:

امام مالک بدین نظر است که: نذر کردن مباح است بشرط اینکه تکرار نشود؛ چرا که در غیر این صورت انجام آن برایش مشکل می‌گردد. (قاضی مغربی، البدر التمام (ج 5 ص 106) / شوکانی، نیل الأوطار (صفحه 1632). ابن رشد / مالکی هم نذر کردن را مباح می‌دانند. (حاشیة الدسوقي على الشرح الكبير (جلد 2 ص 162) هکذا ابن حامد حنبلی نذر را مباح می‌داند. (الموسوعة الكويتية (جلد 40 صفحه 139) عده‌ای از فقهای حنفی هم گفته‌اند که نذر کردن در طاعت مباح می‌باشد؛ چه مطلق باشد و یا معلق. (زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (جلد 4 صفحه 116).
اما دلیل این‌ها برای اباحه نذر این است که می‌گویند چون ما احادیث امر و نهی داریم و هیچ دلیلی هم برای ترجیح بین آن‌ها نداریم، لذا حمل آن‌ها به اباحه اولی می‌باشد تا امر و نهی پیامبر صلی الله علیه وسلم هر دو اعمال گردد.

نذکردن مکروه است:

امام شافعی: میفرماید که اصلاً نذر کردن مکروه می‌باشد. (شربینی، مغنی المحتاج (جلد 4 صفحه 409) و ابن حجر، فتح الباري (جلد 11 ص 578).
و امام نووی در مجموع این قول را ترجیح داده است. (نووی، المجموعه (ج 8 ص 450). و این قول اکثر فقهای شافعی هم می‌باشد. (شوکانی، نیل الأوطار (ص 1632) مذهب ظاهریه: نذر کردن را مکروه میدانند.
و امام ابن حزم میفرماید: اگر شخصی نذری کرد و نذرش در عمل معصیت نبود، حتماً باید به آن وفا کند. ابن حزم، المحلی (جلد 8 صفحه 2).
مذهب مالکیه هم بر این عقیده است که نذر مطلق مندوب است، به شرطی که تکرار نشود، اما اگر تکرار شود مکروه میدانند؛ مثلاً شخصی بگوید: من برای الله نذر میکنم که روزه هر پنجشنبه را بگیرم، اما این نذر به علت سنگینی و مشقتی که دارد به عدم طاعت بودن بیشتر نزدیک است تا به طاعت بودن و ممکن است که شخص در وفای به آن کوتاهی کند و نتواند آن را انجام دهد. (شوکانی، نیل الأوطار (ص 1632)

حرام بودن نذر کردن:

در روایتی از مذهب حنابله آمده که نذر کردن مکروه تحریمی می‌باشد و عده‌ای از اهل حدیث هم آن را حرام می‌دانند. (ابن حجر، فتح الباري (ج 11 ص 578).
امام ابن تیمیه در مورد حرام بودن آن توقف کرده است و گویی که بیشتر به تحریم مایلند.
ابن عثیمین، الشرح الممتع (جلد 15 صفحه 207) / بهوتی) و ابن عثیمین / هم این قول را قوی می‌دانند.
امام صنعانی در سبل السلام، قول به تحریم بودن نذر را قوی میدانند و می‌گویند که این قول قویتر است. (صنعانی، سبل السلام (جلد 4 صفحه 364).

امام قرطبی آن را در مجازاة مکروه و در تبرر مندوب میدانند، اما میگوید اگر فرد اعتقاد به تأثیر ذاتی نذر کند و آن را مؤثر بداند، نذر کردن را برای اینگونه افراد حرام می باشد. (شوکانی، نیل الأوطار (صفحه 1632) و ابن حجر، فتح الباری (جلد 11 صفحه 578).

دلایل حرام بودن نذر:

در حدیثی که امام مسلم روایت میکند آمده است که: «وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَّاورِدِيَّ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَنْذِرُوا، فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ». مسلم (ش: 4329) / ابوداود (ش: 3289) / نسایی (ش: 3805).

«نذر نکنید، چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند را عوض نمیکند، و فقط مال است که از دست انسان بخیل خارج میشود (یعنی اینگونه افراد به خاطر بخل به کسی چیزی نمیبخشند و فقط هنگام نذر کردن مال میدهند)».

و همچنین آمده است که: «حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ النَّذْرِ، وَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَزِدُّ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ» (بخاری (ش: 6608) / مسلم (ش: 4327) / ابوداود (ش: 3289) / نسایی (ش: 3801) / ابن ماجه (2122).

«پیامبر صلی الله علیه وسلم از نذر کردن نهی فرمودند و فرمودند که چیزی از قضای خداوند را تغییر نمیدهد و از انسان بخیل مال را بیرون میکشد که در حالت عادی آن مال را نمیداد».

و در این احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم از نذر کردن نهی کرده اند و اصل در منهیات رسول الله بر تحریم میباشد، مگر قرینه‌ای باشد و لذا ما هم در اینجا آن را بر حرمت حمل میکنیم، هرچند که وفا کردن به آن واجب میباشد، چون ملازمه‌ای بین این دو نمیشود. (تشریح و مثال مشخص داده شود) (صنعانی، سبل السلام (جلد 4 صفحه 364).

آیات نذر کردن دربرآوردن حاجات مفید است؟

«حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَّاورِدِيَّ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَنْذِرُوا، فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ». (مسلم (ش: 4329) / ابوداود (ش: 3289) / نسایی (ش: 3805).

«نذر نکنید چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند را عوض نمیکند، و فقط مال است که از دست انسان بخیل خارج می‌شود (یعنی اینگونه افراد به خاطر بخل به کسی چیزی نمیبخشند و فقط هنگام نذر کردن مال میدهند)». و با نذر کردن انسان فقط مال خود را ضایع میکند و اضااعه مال هم حرام میباشد، و لذا نذر کردن هم حرام میشود (صنعانی، سبل السلام (ج 4 ص 364).

علامه ابن عثیمین / میگوید: چونکه خود رسول الله صلی الله علیه وسلم از نذر کردن نهی فرموده و میفرماید: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا عُذْرٌ، عَنْ شُعْبَةَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، وَابْنُ بَشَّارٍ، وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى عَنِ

النَّذْرُ، وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ». (مسلم (ش: 4327) / نسایی (ش: 3801).».

«ابن عمر (رض) میگوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم از انجام نذر نهی کردند و فرمودند: نذر موجب (تغییر قدر و) ایجاد خیر نمیشود و فقط از دست انسان بخیل مال را بیرون میآورد.».

و طوری که در حدیث فوق خواندیم که «لَا تَنْذِرُوا، فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ» (مسلم (ش: 4329) / ابوداود (ش: 3289) / نسایی (ش: 3805). «نذر نکنید، چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند را عوض نمیکند و فقط مال است که از دست انسان بخیل خارج میشود (یعنی اینگونه افراد به خاطر بخل به کسی چیزی نمیبخشند و فقط هنگام نذر کردن مال میدهند).».

و اگر خدا بخواهد کاری را انجام دهد انجام میدهد، و اگر بخواهد کاری را انجام ندهد انجام نمیدهد، و از طرفی خود رسول الله صلی الله علیه وسلم از نذر نهی کرده و بیان فرموده که در نذر هیچ فایده شرعی () وجود ندارد، فایده شرعی ندارد، چون خیری ندارد و فایده قدری ندارد، چون قدری را عوض نمیکند؛ پس قول به حرام بودن قویتر است. (ابن عثیمین، شرح الممتع (جلد 15 صفحه 207).

یادداشت توضیحی:

شیخ ابن عثیمین میفرماید: اگر کسی اعتراض کند و بگوید چگونه خداوند متعال وفا کنندگان به نذر را مدح و ستایش نموده است، در حالی که آن‌ها با نذر کردن به کار حرامی مرتکب شده‌اند؟

جواب همین است که خداوند متعال بر نذرکننده‌گان مدح نکرده است و بلکه وفاکننده‌گان به نذر هایشان را مدح نموده است و بین این دو تفاوت است، پس این قول الله تعالی که میفرماید: «يُوفُونَ بِالَّذَرْ» (آیه 7 سوره الانسان) «(و صالحان) به نذرهای خود وفا میکنند.» معنایش این است که اگر برای خداوند چیزی نذر کنند، صبر نمیکنند و به سرعت به ادای نذر خود میپردازند، و قول دیگری هم در مورد این آیه میباشد که اصلاً منظور از نذر در این آیات و احادیثی که نذر دهندگان در آن مدح شده‌اند «ادای واجبات» میباشد، طوری که می فرماید: «ثُمَّ لَيَقْضُوا نَفْسَهُمْ وَيُوفُوا نُذُورَهُمْ» (سوره الحج: آیه 29) «سپس، باید آلودگی‌های شان را بر طرف سازند، و به نذرهای خود وفا کنند.»

با اینکه آن‌ها نذری نکرده بودند، اما میفرماید که باید به نذر هایشان وفا کنند (ابن عثیمین، شرح الممتع (جلد 15 صفحه 208).

و امام صنعانی / میگوید: نذر کردن در طاعات مانند نماز و روزه و حج، خارج از نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد. (صنعانی، سبل السلام (ج 4 ص 364-365).

امام طبری / از قتاده / در مورد تفسیر آیه «يُوفُونَ بِالَّذَرْ» (الانسان: 7). روایت کرده است که: «حَدَّثَنَا يَشْرٌ، قَالَ: ثنا يَزِيدُ، قَالَ: ثنا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، قَوْلُهُ: ﴿يُوفُونَ بِالَّذَرْ﴾ قَالَ: كَانُوا يَنْذِرُونَ طَاعَةَ اللَّهِ مِنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، وَمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ، فَسَمَّاهُمْ اللَّهُ بِذَلِكَ الْأَبْرَارِ، فَقَالَ: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا... يُوفُونَ بِالَّذَرْ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ [الانسان: 5-7]. (طبری، جامع البيان (ج 24 ص 95).

ترجمه: قتاده / در مورد تفسیر «يُوفُونَ بِالَّذَرْ» می‌گوید: آنان در نماز و روزه و سایر

فرائض خداوند نذر میکردند و لذا خداوند آنان را ابرار نامیده است. و سندش تا قتاده صحیح میباشد. (طبری، جامع البیان (جلد 24 صفحه 95)).
 امام قرطبی میگوید: به نظر من نذر کردن کسی که بر این عقیده است که نذر میتواند برای او تأثیر گذار باشد و قدر الهی را تغییر دهد، حرام است. اما کسی که این اعتقاد را نداشته نذر کردن مکروه می باشد. (شوکانی، نیل الأوطار (ص 1632)).
«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» ﴿٨﴾
 و طعام را با وجود محبت و حاجت خود، به بینوا، یتیم و اسیر میدهند. (٨)
 «أَسِيرًا» «اسیر».

«عَلَى حُبِّهِ»: به خاطر دوستی و محبت با الله، طعام خویش را برای مسکینان، یتیمان و اسیران به مصرف میرسانند. با در نظر داشت اینکه خود شان خوراکی کمی در اختیار دارند، ولی با آنهم به منظور رضای پروردگار آنها بر این سه گروه تقسیم می نمایند.
 امام فخر الدین رازی: «بدان که مجامع طاعات در دو امر محصور است: تعظیم آمرین که «يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ» بدان اشاره دارد و شفقت بر خلق الله که «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ» ناظر بر آن است».

ابن جریر در تفسیر «اسیرا» می فرماید: «رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل اسلام را به اسارت نمیگرفتند و این آیه در باره اسیران اهل شرک نازل گردید و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مسلمانان را به رفتار نیک با آنها دستور میدادند».

شان نزول آیه 8:

1159- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم مسلمانان را اسیر نمیگرفت. لیکن این کلام الله «وَأَسِيرًا» در مورد اسرای مشرکین است که آنها را به خاطر فدیة اسیر میگرفتند. بعد از نزول این آیه رسول الله صلی الله علیه وسلم [در روز بدر] دستور داد که با اسیران خوش رفتاری کنند. (در المنثور، ناشر دار الفکر بیروت، ج 8، ص 371). (و تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی)

«إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» ﴿٩﴾
 (و میگویند:) «ما فقط به خاطر الله به شما غذا میدهم، و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم. (9)

در آیه مبارکه با چه زیبایی خاصی فرموده است: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ» ملاحظه می شود اطعام و انفاق زمانی ارزش بیشتر دارد که شیء انفاق شده، مورد ضرورت و علاقه انسان باشد. خالصانه و به دور از هر منت و انتظاری باشد، باید گفت: آنچه به عمل ارزش میدهد، انگیزه خالصانه و اخلاص در عمل است.
 از جانب دیگر باید گفت که در جمله «نُطْعِمُكُمْ» این فهم عالی را میرساند که اطعام، زمانی ارزش بیشتری دارد که از خود و با دست خود باشد. و از جانب دیگر؛ کمال واقعی زمانی است که نیکی در انسان نهادینه شود.
 هکذا اگر توجه نماید: تمام کمالات با فعل مضارع که نشانه استمرار فعل است، آمده است.

انسان های خیر رسان، نه تنها با زبان درخواست تشکر از جانب مقابل ندارد، بلکه در دل

هم به فکر تمجید و تشکر نمی باشد. گرچه ابرار انتظار مکافات را ندارند ولی مردم هم نباید در مقابل کسانی که با شما احسان و نیکی مینمایند نباید بی تفاوت بود. طوری که در آیه 25 سوره قصص میخوانیم: حضرت شعیب دخترش را فرستاد تا مکافات سقایی و آب دادن حضرت موسی را بپردازد. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ».

داستان کوتاه از مسابقه شیخین در صدقه بافقر او مساکین:

از حضرت عمر (رض) روایت است که روزی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هدایت فرمودند صدقه دهیم، خوشبختانه من در آن روزها اندکی ثروت داشتم. با خود فکر کردم که؛ امروز نزد من اندکی مال موجود است و زمینه برای این که از حضرت ابوبکر صدیق (رض) در صدقه دادن سبقت بگیرم، فراهم است. با چنین فکر و اندیشه‌ای با عجله خود را به منزل خویش رساندم، و نصف کلیه اموال موجود را برداشتم و به محضر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آوردم. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: برای اهل خانه چیزی باقی گذاشته‌ای؟ عرض کردم: بلی، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: چقدر گذاشته‌ای؟ عرض کردم: نصف اموال را برای اهل خانه گذاشته و نصفش را آورده‌ام. حضرت ابوبکر صدیق (رض) آنچه را که داشته بود همه را تقدیم رسول الله صلی الله علیه وسلم نمود. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خطاب به حضرت ابوبکر صدیق فرمودند: ای ابوبکر! برای اهل خانه چه گذاشته‌ای؟ حضرت ابوبکر صدیق عرض کرد: الله و رسولش را گذاشته‌ام، یعنی برکات نام خدا و رسولش را گذاشته‌ام. حضرت عمر (رض) می‌گوید: با خود فکر کردم که هرگز از حضرت ابوبکر صدیق در انجام کارهای خیر نمیتوانم سبقت بگیرم. در انجام کارهای نیک و معروف سعی شود تا از دیگران سبقت بگیریم و این مسابقه سخت و مطلوب است. قرآن نیز چنین مسابقه‌ای را مورد تشویق و ترغیب قرار داده است.

«إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» ﴿١٠﴾

ما از پروردگارمان از روزی می ترسیم که در آن چهره درهم کشیده می شود و کار شدید و سخت می گردد (١٠)

«عَبُوسًا» «عَبُوس» چهره درهم کشیده، ترش رو».

«قَمْطَرِيرًا»: یعنی سخت دشوار و تاریک و وحشتناک.

در این آیه مبارکه از موضوع خوف از الله یاد اوری بعمل آمده است، یعنی اشخاصیکه از الله تعالی خوف داشته باشد، منافاتی با شوق به ثواب یا خوف از عقاب ندارد. زیرا ثواب و عقاب نیز از جانب الله است «لَوْجِهَ الله ...» «قابل تذکر است که در روز قیامت، نه تنها مردم، ترش می باشد، بلکه در واقعیت این روز اساساً در ذات خویش از روزهای عبوس و ترش میباشد طوری که در آیه مبارکه آمده است؛ «يَوْمًا عَبُوسًا» ولی نباید فراموش کرد که برای فرار از آن روز عبوس، ما نباید امروز در برابر مسکین و یتیم و اسیر، ترش روی کنیم.

«فَوَقَّاهُمُ اللهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» ﴿١١﴾

پس الله تعالی آنان را از شر آن روز نگه داشته و آنان را با خوشی و شادابی و شادمانی استقبال می کند. (١١)

«سُرُورًا» «سرور، شادمانی».

«نَضْرَةً» به معنای زیبایی و شادابی و صفا و پاکی و خرمی چهره از اثر نعمت است. چنانکه در جای دیگر میخوانیم: «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ» (آیه 23 سوره قیامه) و در این هیچ جای شک نیست که الله تعالی آنان را از سختی های این روز ننگه میدارد، و ایشان را از هولناکی اش دور میسازد، از مشکلاتش نجات می دهد. سیمای شان را زیبایی و روشنی میبخشد و با شنیدن خبرها شادمان شان میسازد؛ از اینرو چهره های روشن و گشاده و دل های شادمان دارند.

«وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا» ﴿١٢﴾

و به پاداش و صبری که کردند، بهشت و (لباس های) ابریشمی (بهشتی) را به آنان پاداش داد. (۱۲)

«حَرِيرًا»: بمعنی ابریشم است، همانا ساخت لباس جنتیان از ابریشم میباشد، (مراجعه شود به سوره های حج / ، فاطر).

ابرار انسانهای اند که غیر از رضای پروردگار، خواست دیگری ندارند و اراده او را بر خواست خود مقدم می شمارند، و در عبادت و طاعت استقامت و صبرناک اند، بهشت برین جای بود و باش شان بوده و در آنجا از نعمت های بینظیری و بی مانندی مستفید و بهر مند می باشند، مینوشند و از پوشاک، تکیه گاه و فرش های ابریشمی استفاده مینمایند.

«مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا» ﴿١٣﴾

در حالی که در آن (جنت) بر تخت ها تکیه زده اند، و در آنجا هیچ (گرمای سوزان) آفتاب و نه (سوز) سرما را در آن جا می بینند. (۱۳)
«ارائك» جمع «اریکه» به معنای تخت زینت داده شده است.
«شَمْس» «(گرمی) آفتاب».

«زَمْهَرِيرًا» «سختی سرما، سوز سرما».

جنتیان بر تخت های نرم و ملایم که به زیباترین رنگها مزین شده اند و دارای بهترین شکل میباشد، تکیه زده اند، گرمی آفتاب و سردی زمهریر را در جنت احساس نمیکنند، بلکه فضای معتدل، هوای خوشگوار و سایه فراخی برای شان آماده است. طوری که در حدیث شریف آمده است: «هواء الجنة سجسج لا حر ولا قر». «هوای بهشت معتدل است، نه گرم است و نه سرد». سجسج: سایه گسترده است، مانند سایه طلوع صبحانه تا طلوع آفتاب.

«وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا» ﴿١٤﴾

و سایه های درختان به آنان نزدیک است و چیدن میوه هایش بسیار آسان است. (۱۴)
«دَانِيَةً»: نزدیک. فرو افتاده.

«قُطُوفٌ»: جمع قُطْف، میوه رسیده (ملاحظه شود از جمله در سوره: حاقه).
«تَذْلِيلًا» «آسان کردنی، در دسترس».

جنتیانی که در ناز و نعمت زندگی بسر می برند، سایه های درختان آن بر سر آنها نزدیک و گسترده است، و میوه های چیدنی اش به آسانی فرود آمده و در اختیارشان قرار دارد یعنی: میوه های جنت چنان برای تناول کنندگان رام ساخته شده است که جنتی ها میتوانند آنرا در هر حالتی که میل و خواهش داشته باشند، از میوه آن مستفید شوند، فرق نمی کند در حالات ایستاده باشد، و یا در حالات نشسته و یا هم به پهلو آرمیده

باشد، در همه ای این حالات یکسان میتواند به آن دسترسی یابد و از آن استفاده بعمل
ارند، نه آن درختان از پیش شان دور، که دست‌های بهشتیان به آن نه رسد، در ضمن
صفت آن در ختان اینست که این درختان بدون خار و خاشاک می باشند.

وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾

جامهای نقره یی شراب و قدحهای بلورین می میان شان به گردش درمی آید (۱۵)
«أَكْوَابٍ»: جمع کُوب، قَدَح (مراجعه شود: به سوره زخرف / ، واقعه).
«قَوَارِيرَ»: جمع قَارُورَة، ظرف بلورین و شیشه‌ای.

فرق در میان آنیه و اکواب این است که: اکواب جام های است بدون دسته اما آنیه
ظروفی است دارای دسته، مانند قدح و کوزه .

قابل تذکر است که پاداش الهی در مقابل صبر و استقامت انسانها همین است؛ که الله
تعالی در قدم اول برای شان جنت نصیب نموده « جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا » که الهی نصیب
همه ای ما بگرداند آمین. و در قدم دوم در جنت خدمت جنتیان نوکران نوجوان باکوزه
های بلورین ظرف‌های طعام و جامه‌های شراب در اطراف‌شان پروانه وار می‌چرخند،
«يُطَافُ عَلَيْهِمْ»، این بدین معنی است که جنتیان دارای خدمتگاران مهذب و مقرب اند،
در آنجا برای شان () خوراک های لَدَّتْ بَخْش و قابل اشتها و شراب نافع و بی‌ضرری را
در ظرف‌های فاخر و زیبایی که از شیشه نقره ای است برای‌شان آماده میکنند.

مفسر کبیر جهان اسلام ابن عباس (رض) می فرماید: «هیچ چیز در جنت نیست مگر
این که بشما در دنیا مشابه آن داده شده است، بجز کوزه‌های که از نقره است».

قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾

جام هایی از نقره ساخته و اندازه نموده اند آنها را به اندازه ای که موافق میل آنان باشد
(۱۶) «تَقْدِيرًا» «اندازه کردنی، اندازه‌ی مناسب».

طوری‌که یادآور شدیم ظرف‌های جنت در شکل و اندازه‌های متفاوت و مطابق با اراده و
میل جنتیان ساخته شده است. «قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا» (یعنی اینکه نقره هایی که حاجب ماوراء
نیستند و از بیرون درون آنها دیده می شود).
ساقی آن‌ها را به طور حساب‌شده مقدر کرده است؛ طوری که زیادت و نقصانی ندارد و
این امر لَدَّتْ بَخْش‌ترین چیز در انسان است.

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْجَبًا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾

و در آنجا جامی که نوشیدنی اش آمیخته به زنجبیل است، به آنان می نوشانند (۱۷)
«زَنْجَبِيلًا»: «زنجبیل». از جمله نباتی است که معمولاً در مناطق گرمسیر پیدا می شود،
عربها زنجبیل را به خاطر نشاط آور و محرک و خوشبو بودن در شراب خویش استعمال
می نمودند.

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾

چشمه است در جنت که سلسبیل نامیده میشود (۱۸)
« سَلْسَبِيلًا»: در لغت، به معنی آب روان و سلسبیل در لغت نام آبی است که در نهایت
روانی و صفای بوده. از فحوی آیه مبارکه معلوم شد که ابرار نیکوکار از چشمه‌ای آب
جنت می‌نوشند که سلسبیل نام دارد؛ و این آب از دُر پاک است، تناولش آسان است و

خیلی لذت بخش است. هکذا سلسبیل() نام چشمه بهشتی میباشد.
وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا ﴿١٩﴾

و بر گرد آنان پسرانی جوانی می گردند چون آنها را ببینی گویی که مرواریدهایی پراکنده اند (۱۹).

«مَنْثُورًا»: پراکنده «لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا»: مروارید پراکنده. مروارید غلتان، اشاره به زیبایی و درخشندگی و جذابیّت غلامان خدمتگزار است.

از کلمه «يَطُوفُ» این فهم بدست میاید، که در جنت از جنتیان چنان پذیرایی و استقبال گرمی به عمل می آید که ضرورت به درخواست و تقاضا طلب نیست، بلکه در اطراف ابرار، پسرانی نیکوکار اند که همیشه نوجوان اند هر گاه ایشان را ببینی گمان میکنی آنان از مروارید برآمده اند (در صفای و روشنی و پاکیزگی طوری فکر میکنی که آنان مرواریدی هستند که تازه از صدف بیرون شده اند، جوانی این جوانان بی نهایت با طراوت بوده و در تازگی و خرمی مانند «لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا»، اند، و دایماً در حالت «مُخَلَّدُونَ» قرار دارند که شادابی شان تغییر نمی یابد و نه میمیرند.

پروردگار با عظمت ما این پسران خدمت گزار را به به مروارید افشاندن تشبیه نموده که در خدمت گزاری بی نهایت سریع اند، برخلاف حورعین که ایشان را به مروارید نهفته تشبیه نمود زیرا ایشان زیر بار خدمت قرار داده نمیشوند و برای عشق ورزیدن فارغ بالند. این کثیر میفرماید: «نه نیکوتر از این، تشبیهی وجود دارد و نه از مروارید افشاندن در مکانی زیبا و باصفا، منظره ای دلرباتر و زیباتر وجود دارد».

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾

و هنگامیکه آنجا را ببینی نعمتها و پادشاهی بزرگ را میبینی! (۲۰)
«ثَمَّ»: آنجا. مراد بهشت است.

«مُلْكًا كَبِيرًا»: سرزمین بزرگ و وسیع و مملکت فراخ، پادشاهی و سلطنت عظیم (تفسیر کبیر).

در آیه مبارکه اشاره دارد به اینکه در هر جای و هر طرفی از جنت که نظر اندازی به اندازه نعمت های ماندگار، جاودانگی پایدار، شادمانی دوامدار، شادابی عمیم و خورسندی عظیمی را مشاهده مینمایی. که هرگز قدر و اندازه آن را در حد و حصر نتوان آورد.

شان نزول:

1160- ک: ابن منذر از عکرمه روایت کرده است: که عمر بن خطاب (رض) نزد رسول الله صلی الله علیه آمد در حالی که آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر بوریا از برگ درختان خرما که درشتی آن بر پهلوی مبارکش اثر کرده بود خوابیده بودند. پس عمر (رض) گریان کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ عمر (رض) گفت: کسری، هرمز و پادشاه حبشه و فرمانروایی شان را بهیاد آوردم و درحالی که شما فرستاده الله تعالی هستید، بر حصیری از خرما قرار دارید! «پس، از این حال شما بر من رقت دست داد و بی اختیار گریستم».

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: آیا راضی نیستی که دنیا از آنان باشد و آخرت از آن ما؟ پس این آیه نازل گردید: «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا».

تفسیر بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی - سورة الإنسان: 20).

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» ﴿٢١﴾

بر اندامشان لباس های از حریر نازک و سبز رنگ و دیبای نازک و دیبای ضخیم است و با دستبندهایی از نقره آراسته شده اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنان می نوشاند .
(۲۱)

«عَالِيَهُمْ»: بر اندام ایشان است. به تن ایشان است.

«حُلُّوا»: آراسته گشته اند. زینت شده اند. فعل ماضی مجهول از مصدر تحلیه است.

«أَسَاوِرَ»: (ملاحظه شود سورة: كهف ، حج ، فاطر). «طَهُورًا»: بسیار پاک و پاکیزه (فرقان).

این شراب عالیترین نوع شراب بوده و غیر از آن شراب که ذکر آن در آیات پنجم و هفدهم آمده است.

«إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» ﴿٢٢﴾

در حقیقت این پاداشی برای شماست، و کوشش شما مورد سپاس است. (۲۲)
«مَشْكُورًا»: مورد تشکر (سورة: اسراء).

در آیه مبارکه خطابی به اهل جنت که این نعمت ها پاداشی است برای شما در برابر اعمالتان و سعی و تلاش که از جانب پروردگار برای شما ارزانی گردیده است، و سعی شما در نزد پروردگار قابل تقدیر ستوده و مورد پسند است. خوشا به حال شما به نعمت های رنگارنگ که امروز در خدمت شما قرار دارد و از همه نعمت ها الهی برخوردار هستید.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾

به یقین ما خود، این قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم (۲۳)
یکی از امتیازات که قرآن عظیم الشان نسبت به سایر کتب آسمانی دیگر دارد اینست که قرآن علاوه بر نزول دفعی آن بر قلب پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم بطور تدریجی و قسمت به قسمت به رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل گردید است. بدین ترتیب ملاحظه می شود که: روش نزول کتب آسمانی در مورد قرآن عظیم الشان تفاوت دارد. و این نزول بشکل تدریجی تنها به لحاظ حکمت های بوده است که مشیت خداوند تعالی آن را ایجاب نموده و ما اگرچه به تمام حقایق این حکمتها آگاه نمیباشیم اما آن مقدار از این حکمتها را که از راه تفکر و عقل به آنها دست یافته ایم قرار ذیل بر میشماریم:

اول: حکمت که اختصاص به قرآن دارد :

همانطوریکه یاد آور شدیم که قرآن عظیم الشان به صورت آیه به آیه در طول مدت 23 سال نازل گردید. این آیات با یک سبک خاص و در یک سطح بودند بی آنکه کوچکترین تضادی با هم داشته باشند. و این در حالی بود که قرآن در طول نزول تدریجی خود با حوادثی مختلفی روبرو بود که هیچ یک از این حوادث تاثیری بر قرآن نگذاشت و این خود برای نشان دادن عظمت قرآن و اثبات اعجاز و وحی قرآن دلیل محکم و روشنی است.

دوم: نزدیک بودن زمان وحی به زمان وقوع حوادث:

موضوع دیگری که در نزول تدریجی قرآن مجید مورد توجه قرار گرفته است نزدیک بودن نزول قرآن کریم به وقایع و حوادث است. مثلاً وقتی که آیه‌ای درباره اسیران جنگی نازل میشود و مسلمانان چنین اسیرانی ندارند عمل به آن حکم و اگذار به آینده خواهد شد. اما اگر چنین آیه‌ای در پی اسیر شدن مشرکان نازل شود و مسلمانان تا آن لحظه ندانند که وظیفه شان چیست. مسلماً نزول قرآن در چنین موقعی براساس ضرورت و به همراه آن رویداد از یک اثر عملی برخوردار خواهد بود.

سوم: بیان خصوصیات قرآن کریم از جنبه عملی و اجرائی:

قرآن کریم همانند یک کتاب نظری و عملی ساخته فکر بشر نبوده تا در اجتماع طرح شود و تأثیر و تأثراتی بر روی آن انجام گیرد و بر اثر آزمایش‌های که از آن نتایج گرفته می‌شود، اصلاحات و تصرفاتی در آن لازم آید و نقض مطالب آن به تمرین و ممارست گذاشته شود. این نوع کتابها چون از عقل محدود بشری زائیده شده اند، آنچه از آنها پدید می‌آید طبعاً محدود خواهد بود. اما قرآن کتابی است که از جانب پروردگار آگاه و حکیم قرآن آمده تا در زندگی انسان وارد شود و اجراء گردد و بوسیله آن راه صحیح زندگی را برای بشریت روشن سازد، لذا لازمه چنین کتابی آن است که با تحولات تدریجی اجتماعات هماهنگ و با سنت و قانون الهی مطابقت داشته باشد.

قرآن عظیم‌الشان به صورت تدریجی نازل شد تا مردم به موجب تدریجی بودن آن تحول و تغییری ریشه دار پیدا کنند پس جنبه عملی در قرآن کریم تنها در زمینه قوانین و احکامی که آورده نیست بلکه در اسلوبی است که با نزول تدریجی آن انجام پذیرفته است و اگر این اسلوب نمیبود هیچگاه قرآن عظیم‌الشان به نشان عملی بودنش ممتاز نمیشد.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾

پس در برابر فرمان پروردگارت صبور و شکیبا باش و از هیچ گنهگار و کافری از آنان اطاعت مکن. (۲۴)

«فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»: در برابر فرمان پروردگارت صبور و شکیبا باش.

«آثِم»: گناه کار، بدکاری است که آشکارا مرتکب گناه می‌شود.

«كُفُورًا»: شخصی است که بر کفر خود تعصب داشته و در آن افراط مینماید به طوری که آشکارا کفر خود را اعلان میکند (تفهیم القرآن).

«لَا تُطِعْ مِنْهُمْ...»: یعنی از تهدید شان ترس، و تحت تأثیر کردار و گفتارشان قرار نگیر، و فرمان خدا را بدون کم و کاست و ملاحظه این و آن برسان.

در آیه مبارکه خطاب است به رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه که بر تو لازم است بر آنچه حق تعالی حکم نموده و از قضای کونی و شرعی مقدر نموده صبر نمایی و هرگز از خواستهای مردم گنهگار و جفا پیشه و زورگو و آنان که در محرّمات فرو میروند و به رسالت پیامبران و آیات خداوند سبحان کافر شدند، جانبداری مکن.

شان نزول:

اسباب نزول آیه 24:

1161- ک: عبدالرزاق، ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده اند: ابوجهل گفت: اگر ببینم که محمد صلی الله علیه وسلم نماز میخواند گردنش را میزنم. پس وَلَا تُطْع مِنْهُمْ أَيْمًا أَوْ كُفُورًا نازل شد. (عبدالرزاق 3442، طبری 35867). (تفسیر بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی - سورة الإنسان: 20).

وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾

و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور. (٢٥)
 «بُكْرَةً»: صبح. اشاره‌ای به ادای نماز صبح دارد.
 «أَصِيلًا»: شامگاهان. به فاصله میان ظهر و غروب آفتاب نیز اطلاق میشود، و لذا اشاره‌ای هم به ادای نمازهای ظهر و عصر دارد.
 در این هیچ جای شک نیست که یاد الله انسان را صبور و مقاوم میسازد طوریکه در آیه مبارکه آمده است «فَاصْبِرْ ... وَ اذْكُرْ ... بُكْرَةً وَ أَصِيلًا» پس یاد الله را نباید فراموش نمود، اوقات مناسب برای یاد الله آغاز و پایان روز است «بُكْرَةً وَ أَصِيلًا». از جانب حکم آیه متبرکه همین است که بر یاد پروردگار خود مداومت کن.
 هدف از ذکر اول روز: همانا نماز صبح و مراد از آخر آن: نماز ظهر و عصر است.
 بنابر این هدایت پروردگار؛ نمازهای صبح، ظهر و عصر را در بر میگیرد، و در بخشی از شب برای او سجده کن» یعنی: در برخی از ساعات شب برای حق تعالی نماز بگذار. «و او را در بخش بلندی از شب به پاکی یاد کن» یعنی: برای او در وقت طول از شب - که دو سوم، یا نصف، یا ثلث آن است - نماز تهجد بجاء آور.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾

و بخشی از شب را برای الله سجده کن و در حصه طولانی از شب به تسبیح او بپرداز (٢٦)

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾

بی گمان اینها دنیای زود گذر را دوست دارند و روز قیامت را که در پیش دارند، رها میکنند (٢٧)

«يَذُرُونَ»: رها میسازند. ترک میگویند.

«وَرَاءَهُمْ»: پشت سر خود. مقابل و جلو خود

«ثَقِيلًا»: سخت و پر درد سر. دشوار و ناگوار. هدف از آن قیامت است.

قابل یاد آوری است که توجه به زودگذر بودن دنیا و سختی و سنگینی روز قیامت، از عواملی است که میتواند محبت انسان را از دنیا کم و کاهش داد. «الْعَاجِلَةَ ... يَوْمًا ثَقِيلًا» درقرآن عظیم الشأن تعابیر مختلفی درمورد اینکه بر بی ارزش بودن و ناچیز بودن دنیا در مقابل جهان آخرت حکم نموده، آمده است. از جمله اینکه دنیا متاع زودگذر و متاع اندک است. هدف اساسی این تعابیر نشان دادن این واقعیت است که لذت های دنیا در برابر لذت های جهان آخرت آنی و نا پایدار است.

قرآن عظیم الشأن در (آیه 55 سورة روم) می فرماید: «يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِئُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ»؛ (و روزی که قیامت برپا شود، مجرمان قسم یاد میکنند که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند! این چنین از درک حقیقت

بازگردانده میشوند.) همچنان در (آیه 45 سوره یونس) می فرماید:
 «وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ...»؛ به یاد آور روزی
 را که خداوند آنها را جمع و محشور میسازد آن چنان که احساس می کنند گویی جز
 ساعتی از روز، در دنیا توقف نکردند، به آن مقدار که یکدیگر را ببینند و بشناسند.
 در آیات متذکره اشاره به وضع دردناک مشرکان در قیامت بعمل آورده و میفرماید؛ به
 یاد آور، آن روز را که خداوند همه آنها را محشور میکند، در حالیکه چنان احساس
 میکنند که تمام عمر شان در این دنیا بیش از ساعتی از یک روز نبود؛ به همان مقدار که
 یکدیگر را ببینند و بشناسند.

این احساس کم بودن مقدار اقامت در دنیا، یا به دلیل آن است که اصولاً در برابر زندگی
 جاویدان قیامت به مقدار ساعتی بیش نیست.

یا از آنرو است که این دنیای نا پایدار چنان با سرعت بر آنها گذشت که گویی بیش از
 یک ساعت نبود.

و یا اینکه به دلیل عدم استفاده صحیح از عمر خود، چنین میپندارند که همه عمر شان بیش
 از یک ساعت ارزش نداشت.

بدین اساس دنیا و توقف در آن به قدری فانی و زودگذر است که انسان به هنگام مرگ و
 به هنگام قیامت اینطور میپندارد که بیش از یک شب و یک روز، یا بیش از یکی دو
 ساعت در دنیا مکث ننموده است.

دنیا متاع اندک: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»؛ (سوره نساء، 77.) به آنها بگو سرمایه زندگی
 دنیا، ناچیز است. حتی نعمت های اندک آن دنیا در برابر تمام نعمت های مادی دنیا کثیر
 است. چنانکه کوچکترین عذابش بزرگتر از تمامی عذاب های دنیا است.

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿٢٨﴾

ما آنان را خلق کردیم و مفاصل شان را استوار و محکم کردیم و هر وقت بخواهیم مانند
 آن ها انسان های دیگری را جایگزین شان میکنیم . (۲۸)

«أَسْرَ»: مفصل. بند. پیوند. ساختمان بدن. ترکیب بند تن. یا هدف رباط و اعصاب است
 که ریسمان و طناب بدن و وسیله ارتباط اندامها بشمارند. «بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا»: (هكذا
 مراجعه شود به سوره های توبه ، محمد / ، واقعه).

خداوند متعال خالق تمام جهان و مخلوقات، است، بناءً برای کافران گوشزد میشود که
 کافران را الله تعالی خلق نموده به آن سیما و صورت بخشیده و خلقت شان را کامل
 ساخته است. او تعالی هرگاه هلاکت آنان را اراده کند کسی او را باز داشته نمیتواند و به
 عوض آنان قومی را به وجود میآورد که از این بدکاران برایش فرمان بردارتر باشند و
 پروردگار خویش را بیشتر عبادت نمایند.

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾

یقیناً این تعلیمات قرآن، یادآوری و پندی است؛ پس هر کس بخواهد با استفاده از آن راهی
 به سوی پروردگارش در پیش گیرد. (۲۹)

«هذه»: اشاره به آیات قبلی میباشد.

«تَذْكِرَةٌ»: پند و یادآوری است (ملاحظه شود سوره های طه ، واقعه ، ، حاقه).

«اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»: راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد. (همچنان ملاحظه شود
 سوره های : نساء ، فرقان ، ، مزمل).

خواننده محترم !

در این ایه مبارکه و به صورت کل در این سوره متبرکه پندها و موعظه ای های عظیمی است که برای انسان گوشزد شده، و یکی از موعظه ها اینست؛ هرگاه انسان نیت و اراده نجات از جهنم را داشته باشد، باید راه طاعت و عبادت به سوی الله تعالی را در پیش گیرد تا رضای او تعالی را حاصل و به بهشتش راه یابد.

ولی یک نقطه را نباید فراموش کرد که؛ راه الله به هیچ صورت اجباری نبوده، هر که میخواهد، خود را به سعادت برساند، باید خودش آن راه را انتخاب کند و آنرا طی نماید، زیرا در قرآن عظیم الشان با تمام صراحت بیان شده است: «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» همچنان الله تعالی، حجت را بر مردم تمام کرده و فرموده است؛ «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ» و این وسیله پند آموزی همانا قرآن عظیم الشان است. از جانب دیگر قابل تذکر است که، راه الله تعالی اجباری هم نیست، طوری که در فوق یاد آور شدیم؛ هر کی میخواهد خود را به سعادت برساند، باید خودش در مورد تصمیم بگیرد و آن راه را که انتخاب نموده آنرا عملی سازد که از جمله: «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» به وضاحت معلوم می شود. همچنان باید گفت: خواست انسان، نه مستقل از خواست خداوند است و نه برتر از آن. بلکه آنچه را که انسان میخواهد، اگر مورد خواست پروردگار نیز قرار گیرد، به یقین مطلق تحقق خواهد یافت. ان شا الله.

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾

و شما چیزی را نمیخواهید مگر اینکه الله بخواهد؛ یقیناً الله همواره دانا و حکیم است (۳۰)

در جمله «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»: هدف اینست که از خواستن چیزی ساخته نمی شود، تا زمانی که الله تعالی نخواست باشد، یعنی اراده کردن و خواستن وظیفه انسان است و در برابرش سزا و جزا میبیند، و توفیق دادن و نتیجه بخشیدن در دست الله تعالی است. و الله تعالی قادر مطلق است. بطور خلاصه باید گفت: مشیت بندگان در گرو مشیت الهی است. طوری که میگویند شما حرکت نماید که الله برکت کند. بطور مثال انسان در وقت مریضی دوا خوردن را بدست خودش اجرا می کند، ولی شفا بخشیدن مرض بدست پروردگار با عظمت است.

يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾

هر کس را بخواهد به رحمت خویش در می آورد و برای ظالمان عذاب دردناکی را آماده ساخته است. (۳۱)

«الظَّالِمِينَ»: مفعول به فعل محذوفی است که فعل ملفوظ ما بعدش، آن را بیان میدارد. «رَحْمَتِهِ»: رحمت او. مراد بهشت خدا است.

برادران محترم!

رحمت همگانی الهی و غضب های اختصاصی:

در قرآن عظیم الشان پروردگار با عظمت ما علاوه بر اینکه از رحمت خود سخن به میان آورده، در آیاتی از عذاب و نوع قهر خود نسبت به برخی از بندگان خود نیز بحث نموده است.

الله تعالی رحمتش را شامل همه موجودات ساخته، طوری که می فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (آیه ۶ سوره هود) «و هیچ جنبنده ای در زمین نیست

مگر اینکه روزیش بر عهده الله است.»

همچنان الله تعالی خود را یاری دهنده تمام اقشار خواننده و همگان را شامل عطایای خویش دانسته است طوری که می فرماید: «كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (سوره اسراء/۲۰) هر دو دسته یعنی اینان و آنان را از عطای پروردگارت مدد می بخشیم و عطای پروردگارت از کسی منع نشده است.»

طبق این آیات، روزی رساندن، یاری کردن و بهره مندی از عطای الهی، مسئله‌ای همگانی بیان شده و بیانگر رحمت عام الله تعالی ست. البته برخی از مهربانی‌های خداوند اختصاصی نیز هست. رحمت‌های که بسته به ایمان و تقوای افراد بیشتر و بیشتر میشود و خداوند درباره آن فرموده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ» (سوره نساء/۱۷۵) و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند به زودی خدا آنان را در جوار رحمت و فضل از جانب خویش درآورد.

در طرف دیگر و با بررسی آیات قرآن، به روشنی میبینیم که خداوند عذاب خود را نه تنها همگانی نخوانده بلکه آن را منحصر در افراد خاصی دانسته است: «قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (سوره اعراف/۱۵۶) فرمود عذاب خود را به هر کس بخواهم می‌رسانم و رحمت همه چیز را فرا گرفته است.»

و در خاتمه باید یادآور شد که رحمت الهی با خشونت خدا تعارضی ندارد؛ زیرا اگر کافران و ملحدان، به جای پیش گرفتن فتنه و جنگ، طغیان نمی‌کردند؛ اگر ظالمان به جای ستمگری از کارهای نا شایسته خود توبه می‌کردند؛ در چنین صورتی از آغوش رحمت الهی بیرون نشده و از عذاب و عقاب به دور بودند؛ که خداوند فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَعْفُوْكُمْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سور م‌حدید/۲۸) ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که آن راه سپرید و بر شما ببخشاید و خدا آمرزنده مهربان است.

پایان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرّم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری